

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

کلام در آخرین صورتی بود که **محقق خراسانی** و جمعی فرمودند اجتناب از ملاقی لازم است دون ملاقا، و آن صورتی بود که در لحظه علم اجمالی ملاقا از محل ابتلاء خارج بشود، روز بعد ملاقا داخل در محل ابتلاء باشد، **محقق خراسانی** و جمعی فرمودند اجتناب از ملاقا لازم نیست. در مقابل **امام خمینی** و **محقق خوئی** می‌فرمایند اجتناب از ملاقا لازم است چون درست است در لحظه علم، ملاقا خودش خارج از محل ابتلاء است ولی جریان اصل در او اثر شرعی دارد نسبت به ملاقی پس اصل در آن جاری می‌شود و تعارض و تساقط می‌کند، روز شنبه که ملاقا در محل ابتلاء داخل شد دیگر اصل طهارت ندارد که دیروز اشاره کردیم و گفتیم طبق مبنای **امام خمینی** و **محقق خوئی** نباید بفرمایند اجتناب از ملاقا لازم است بلکه مثل **محقق خراسانی** باید بفرمایند اجتناب از ملاقا لازم نیست. تبیین نظر **امام خمینی** دیروز بیان شد. اما چرا **محقق خوئی** هم باید بفرمایند در این صورت اجتناب از ملاقا واجب نیست؟

قبل از بیان وجه مقدمه‌ای اشاره کنیم.

مقدمه: در ذیل صور چهارگانه که برای ملاقی ما تصویر کردیم، صورت دوم این بود اگر ملاقات روز پنج شنبه باشد بدون حصول علم اجمالی، بعد علم اجمالی در روز جمعه باشد، قول حق این است که اجتناب از هر سه طرف لازم است، در مقابل **محقق نائینی** فرمودند اجتناب از ملاقی لازم نیست، بیان **محقق نائینی** این بود که ملاقی و ملاقا اختلاف رتبه دارند، اصل اگر در ملاقا جاری شود در ملاقی جاری نمی‌شود ملاقی تابعی از ملاقات است، لذا فرمودند اصل در روز جمعه که علم اجمالی آمد در دو مشتبه جاری است چون اتحاد رتبه دارند، در ملاقی در عرض آنها اصل جاری نیست چون اختلاف رتبه دارند، اصل در مشتبهین به تعارض، تساقط می‌کند، روز جمعه اصل طهارت در ملاقی جاری می‌شود و می‌گوییم ملاقی پاک است.

یک اشکال را ما مطرح کردیم که همان اشکال را دقیقاً **محقق خوئی** قبول دارند و در **مصباح الاصول** ج ۲ ص ۴۱۸ مطرح می‌کنند، خلاصه آن اشکال این بود که گفته شد آثار و احکام شرعی مثل طهارت و نجاست، احکام عقلی مثل استحقاق عقاب و عدم استحقاق عقاب، از امور واقعی است که در ظرف زمان تحقق پیدا می‌کند و اختلاف در رتبه یک امر تحلیلی عقلی است که در خارج وجود ندارد. بنابراین اگر علم اجمالی در یک زمان تعلق گرفت به سه طرف، دو مشتبه و یک ملاقی، اینجا درست است ملاقی و ملاقا در دو رتبه هستند، سببیت و مسببیت است بینشان ولی اتحاد در زمان هست، لذا تقدم و تأخر رتبی باعث نمی‌شود اینها در طول هم باشند. در لحظه تعلق علم در عرض واحدند، لذا اصل طهارت هم در ظرف اول فرض می‌شود و هم در ظرف دوم و هم در ملاقی، و هر سه اصل تساقط می‌کنند لذا اجتناب از هر سه لازم است. این مطلب **محقق خوئی** را در **مصباح الاصول** خوب مطالعه کنید.^۲ بعد از مقدمه

عرض ما به **محقق خوئی** این است که شما که این مدعا را قبول دارید در این صورت اخیر باید بگویید که اصل در ملاقا روز جمعه اثر ندارد لذا جاری نمی‌شود. لذا روز شنبه که ملاقا داخل محل ابتلاء شد، اصل طهارتش بدون معارض جاری می‌شود و باید مثل **محقق خراسانی** بگویید ملاقا پاک است. زیرا **محقق خوئی** مثل **امام خمینی** فرمودند روز جمعه درست است که ملاقا محل ابتلاء نیست ولی جریان اصل در او ثمره دارد، ثمره‌اش این است که اصل را در ملاقا جاری می‌کنیم تا حکم ملاقی روشن شود.

^۱ - جلسه ۷۸ - مسلسل ۱۹۶ - سمنه ۱۳۹۹/۱۲/۵

^۲ - مصباح الاصول (مباحث حج و امارات- مکتبه الداوری جلد: ۱ صفحه: ۴۱۸: «و (بعبارة أخرى) التقدم و التأخر الرتبي عبارة عن كون المتأخر ناشئاً من المتقدم و معلولاً له، و كون شيء ناشئاً من أحد المتساويين في الرتبة و معلولاً له لا يقتضي كونه ناشئاً من الآخر و معلولاً له أيضاً. مضافاً إلى ان التقدم و التأخر الرتبي انما تترتب عليهما الآثار العقلية دون الأحكام الشرعية، لأنها مترتبة على الموجودات الخارجية التي تدور مدار التقدم و التأخر الزماني دون الرتبي. و مما يدلنا على ذلك أنه لو علم المكلف إجمالاً ببطلان وضوئه لصلاة الصبح أو بطلان صلاة الظهر لترك ركن منها مثلاً، يحكم ببطلان الوضوء و بطلان صلاة الصبح و بطلان صلاة الظهر، فتجب إعادة الصلاتين، مع ان الشك في صلاة الصبح مسبب عن الشك في الوضوء، و كان الأصل الجاري فيها في مرتبة متأخرة عن الأصل الجاري فيه. إلا انه لا أثر لذلك بعد تساوي نسبة العلم الإجمالي إلى الجميع، فتسقط قاعدة الفراغ في الجميع. و لو كان للتقدم الرتبي أثر لكانت قاعدة الفراغ في صلاة الصبح جارية بلا معارض. لتساوقها في الوضوء و صلاة الظهر للمعارض. فتجري في صلاة الصبح بلا معارض، لكون جريان القاعدة فيها في رتبة متأخرة عن جريانها في الوضوء، فيحكم بصحة صلاة الصبح و بطلان الوضوء و صلاة الظهر. و لا أظن أن يلتزم به فقيه. فتحصل أن الصحيح ما ذهب إليه صاحب الكفاية (ره) من وجوب الاجتناب عن الملاقي في هذه الصورة.»

نکته اینجاست که به **محقق خوئی** عرض می‌کنیم مگر شما نفرمودید اگر علم در یک لحظه تعلق بگیرد به مشتبّهین و ملاقی، ملاقی و ملاقا درست است در دو رتبه هستند ولی چون در زمان واحدند در عرض هم هستند نه در طول هم، اگر در عرض هم باشند اصل طهارت در ملاقی در عرض اصل طهارت در ملاقات است. بنابراین روز جمعه ملاقی طرف علم شده اصل طهارت در خودش فرض می‌شود نه اینکه اصل در طهارت ملاقا اثرش طهارت در ملاقی است، اینها در عرض هم هستند وقتی در عرض هم بودند در روز جمعه ملاقی و مشتبّه دیگر محل ابتلاء هستند خودشان اصل طهارت دارند، ملاقا محل ابتلاء نیست، روز جمعه اصل طهارت در او جاری نمی‌شود اصل طهارت ملاقی و مشتبّه تعارض و تساقط می‌کند، روز شنبه که ملاقا در محل ابتلاء داخل شد اصل طهارت بدون معارض جاری می‌شود. شما هم مثل **محقق خراسانی** باید بفرمایید اجتناب از ملاقا لازم نیست. بنابراین **محقق خوئی** و **امام خمینی** در این صورت اخیر باید مثل **محقق خراسانی** بفرمایند اجتناب از ملاقا لازم نیست. اما به نظر ما حکم مسأله در این صورت اخیر این است که اجتناب از هر سه طرف لازم است حتی ملاقا، هر سه وجوب اجتناب دارند ولی نه به آن بیاناتی که **امام خمینی** و **محقق خوئی** داشتند.

توضیح مطلب: از طرفی ما در گذشته توضیح داده‌ایم تکلیف به غیر مبتلی محذور عقلی ندارد و لغو نیست، این را ثابت کردیم با آن نگاهی که **محقق اصفهانی** داشتند. وقتی این نگاه ثابت شد در روز جمعه تعلق تکلیف به وجوب اجتناب هم نسبت به غیر مبتلی درست است که ملاقا باشد و هم نسبت به ملاقی و مشتبّه دیگر درست است، هر سه تعلق تکلیف به آنها صحیح است، لذا در هر سه اصل عدم وجوب اجتناب جاری است، مشتبّه اول و ملاقی و ملاقای خارج از محل ابتلاء هر کدام می‌گویند اجتناب از من لازم نیست، این اصل عدم وجوب اجتناب یا جریان حدیث رفع در هر سه، این مخالف با علم اجمالی است ادله خاص می‌گویند اجتناب از اطراف لازم است حدیث معتبر «**یهریقهما و تیمم**»، لذا روز جمعه تعلق تکلیف به هر سه صحیح بوده است، اصول در اطراف به تعارض، تساقط کرده‌اند، روز شنبه که دوباره فرد خارج از محل ابتلاء وارد محل ابتلاء شد، دیگر اصل طهارت ندارد چون اصل طهارت و اصل عدم وجوب اجتناب تساقط شده بود و «**الساقط لا يعود**».

سؤال: صرف امکان تعلق تکلیف که موجب نمی‌شود جریان اصل در یک طرف درست شود باید اثر عملی هم داشته باشد، روز جمعه با خروج ملاقا از محل ابتلاء، جریان اصل چه اثر عملی دارد؟

پاسخش این است که چون ما وجوب اجتناب و ترک را وجوب مقدمی عقلی نمی‌دانیم بلکه وجوب شرعی می‌دانیم به حکم نص خاص لذا در قصد قربت اثر ظاهر می‌شود هر چند واجب توصلی فرقی نمی‌کند، ولی واجب توصلی هم اگر وجوب توصلی شرعی باشد انسان می‌تواند با قصد قربت انجام بدهد یا ترک کند، هر دو، لذا در ترک به قصد قربت یا در وجوب اجتناب به قصد قربت جریان اصل اثر پیدا می‌کند، بنابراین روز جمعه اصل عدم وجوب اجتناب در هر سه طرف فرض می‌شود و به تعارض تساقط می‌کنند هر چند خارج از محل ابتلاء باشد.

نتیجه: روز شنبه اجتناب از هر سه طرف لازم است.

با ذکر این نکته صور ششگانه در محل بحث تمام شد، در چهار صورت بحث این بود آیا اجتناب از ملاقی لازم است یا نه؟ ما در دو صورت گفتیم اجتناب از ملاقی لازم است و در دو صورت لازم نیست. نکته محوری هم این بود که هر جا علم اجمالی ثابت بود و دگرگون نشد، علم دوم موجب انقلاب علم اول نشد، صرفاً فرد دیگری را به او ضمیمه کرد، اینجا علم اجمالی دوم در طرف منجز نمی‌شود چون بعضی از اطراف آن قبلاً منجز شده است. و اگر علم اجمالی دوم که اطراف اضافه می‌آورد، علم اجمالی اول را دگرگون کرد اینجا در همه اطرافش منجز است. و اما در دو صورت که ادعا فرمودند اجتناب از ملاقا لازم نیست طبق اختلاف مبانی که بین **محقق خوئی** و **محقق نائینی** و **امام خمینی** و **محقق خراسانی** بود به نظر ما در هر دو صورت تصویر شده اجتناب از ملاقا لازم خواهد بود.

این تمام کلام در مبحث دوران امر بین متباینین و تنبیهات آن، اینجا بعضی از فقهاء قبل از ورود به بحث دوران امر بین اقل و اکثر، تنبیهات فقهی مطرح کرده‌اند که ما یک یا دو تنبیه را مختصراً اشاره می‌کنیم که خواهد آمد.